

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۹۹

آیه ۱۳ - ۱۷

آیه و ترجمه

و قال الذین کفروا لرسلمهم لنخرجنکم من ارضا او لتعودن فی ملتنا فاحی الیهم ربهم لنهلکن الظلمین
و لنسکننکم الارض من بعدهم ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید
و استفتحوا و خاب کل جبار عنید
من ورائه جهنم و یسقی من ماء صدید
یتجرعه و لا یکاد یشیغه و یاتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت و من ورائه عذاب غلیظ

ترجمه :

۱۳ - کسانی که کافر شدند به پیامبران خود گفتند ما قطعاً شما را از سرزمین خود اخراج خواهیم کرد، مگر اینکه به آئین ما بازگردید، در اینحال پروردگارشان به آنها وحی فرستاد که من ظالمان را هلاک می کنم.
۱۴ - و شما را در زمین بعد از آنها سکونت خواهیم بخشید، این (موفقیت) برای کسی است که از مقام (عدالت) من بترسد و از عذاب (من) بیمناک باشد.
۱۵ - آنها (از خدا) تقاضای فتح و پیروزی کردند، و هر گردنکش منحرفی نوید و نابود شد.
۱۶ - به دنبال او جهنم خواهد بود و از آب بد بوی متعفنی نوشانده می شود.
۱۷ - به زحمت جرعه جرعه آنرا سر میکشد و هرگز به میل خود حاضر نیست آنرا بیاشامد و مرگ از هر مکانی به سراغ او می آید، ولی با اینهمه نمی میرد! و بدنبال آن عذاب شدیدی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۰۰

تفسیر :

برنامه و سرنوشت جباران عنید

همانگونه که راه و رسم افراد بی منطق است، هنگامی که به ضعف و ناتوانی گفتار و عقیده خود آگاه شدند، استدلال را رها کرده، و تکیه بر زور و قدرت

و قلدری می کنند، در اینجا نیز می خوانیم که اقوام کافر لجوج و بهانه جو
هنگامی که منطق متین و رسای پیامبران را که در آیات قبل گذشت،
شنیده اند به پیامبران خود گفتند: سوگند یاد می کنیم که شما را از
سرزمینمان خارج می سازیم، مگر اینکه به آئین ما - بت پرستی - باز گردید! (و
قال الذین کفروا لرسلمهم لنخرجنکم من ارضنا اولتعودن فی ملتنا).
این مغروران بیخبر، گوئی همه سرزمینها را مال خود می دانستند و
برای پیامبرانشان حتی به اندازه یک شهروند حق قائل نبودند و لذا
می گفتند: «(ارضنا)» (سرزمین ما!)

در حالی که خداوند زمین و تمام مواهبش را برای صالحان آفریده است و این
جباران خود خواه مستکبر در واقع حقی از آن ندارند، تا چه رسد به اینکه همه
را از خود بدانند!

ممکن است جمله لتعودن فی ملتنا (بار دیگر به آئین ما باز گردید) این توهم
را ایجاد کند که پیامبران قبل از رسالت پیرو آئین بت پرستی بودند، در حالی که
چنین نیست، چرا که قطع نظر از مساله معصوم بودن که قبل از نبوت را نیز
شامل می شود، عقل و درایت آنها بیش از آن بوده که دست به چنین کار
نابخردانه ای بزنند و برابر سنگ و چوبی سجده کنند.
این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که پیامبران قبل از رسالت، ماموریت
تبلیغ را نداشتند، شاید سکوت آنها این توهم را ایجاد کرده بوده است که آنها
نیز با مشرکان هم عقیده اند.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۰۱

از این گذشته گر چه ظاهراً خطاب به خود پیامبران است، ولی در
واقع پیروان آنها را نیز شامل می شود، و می دانیم این پیروان قبلاً بر
آئین مشرکان بودند و نظر مشرکان تنها به آنهاست، و تعبیر عمومی لتعودن
به اصطلاح از باب تغلیب است (یعنی حکم اکثریت را به عموم سرایت دادن).
سپس اضافه می کند خداوند در این هنگام به پیامبران دلداری و اطمینان
خاطر می داد و وحی به آنها می فرستاد که من بطور قطع ظالمان و ستمگران
را هلاک خواهم کرد (فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین).
بنابراین از این تهدیدها هرگز نترسید و کمترین سستی در اراده آهنین شما
راه نیابد.

و از آنجا که منکران ستمگر، پیامبران را تهدید به تبعید از

سرزمینشان می کردند خداوند در مقابل به آنها چنین وعده می دهد که من شما را در این زمین بعد از نابودی آنها سکونت خواهم بخشید (و لنسکنکم الارض من بعدهم).

ولی این پیروزی و موفقیت نصیب همه کس نمی شود از آن کسانی است که از مقام من بترسند و احساس مسئولیت کنند و همچنین از تهدید به عذابها در برابر

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۰۲

انحراف و ظلم و گناه ترسان باشند و آنها را جدی تلقی کنند (ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید).

بنابراین موهبت و لطف من نه بی حساب است و نه بی دلیل، بلکه مخصوص کسانی است که با احساس مسئولیت در برابر مقام عدل پروردگار نه گرد ظلم و ستم می گردند و نه در برابر دعوت حق، لجاجت و دشمنی به خرج می دهند.

و در این هنگام که پیامبران کارد به استخوانشان رسیده بود و تمام وظیفه خود را در برابر قوم خویش انجام داده بودند و آنها که باید ایمان بیاورند ایمان آورده و بقیه به کفر پافشاری داشتند و مرتبا رسولان را تهدید می کردند، در این موقع آنها از خداوند تقاضای فتح و پیروزی کردند (واستفتحوا).

و خداوند هم دعای این مجاهدان راستین را به هدف اجابت رسانید بطوری که جباران عنید نومید و زیانکار و نابود شدند (و خاب کل جبار عنید). «خاب» از ماده «خیبة» (بر وزن غیبت) به معنی از دست رفتن مطلوب است که با کلمه نومیدی در فارسی تقریبا مساوی است.

«جبار» در اینجا به معنی متکبر و گردنکش است، و در حدیثی آمده که زنی به حضور پیامبر آمد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستوری به او داد، او سرپیچی کرد و فرمان پیامبر را اجرا ننمود، پیامبر فرمود: دعوها فانها جباره: او را رها کنید که زن سرکشی است.

ولی کلمه «جبار» گاهی بر خداوند نیز اطلاق می شود که به معنی دیگری است و آن «اصلاح کننده موجود نیازمند به اصلاح» و یا «کسی که مسلط بر همه چیز است» می باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۰۳

کلمه «عنید» در اصل از «عند» (بر وزن رند) به معنی سمت و ناحیه است، و در اینجا به معنی انحراف و گرایش به غیر راه حق آمده است. و لذا در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که فرمود: کل جبار عنید من ابی ان یقول لا اله الا الله: جبار عنید کسی است که از گفتن لا اله الا الله ابا کند

و در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم العنید المعرض عن الحق: عنید کسی است که از حق روی گردان باشد.

جالب اینکه «جبار» اشاره به صفت نفسانی یعنی روح سرکشی است، و «عنید» اشاره به اثر آن صفت در افعال انسان است که او را از حق منحرف می گرداند.

سپس به نتیجه کار این جباران عنید از نظر مجازاتهای جهان دیگر درضمن دو آیه به پنج موضوع اشاره می کند:

۱ - «به دنبال این نومیدی و خسران و یا به دنبال چنین کسی جهنم و آتش سوزان خواهد بود» (من ورائه جهنم).

کلمه «وراء» گر چه به معنی پشت سر است (در برابر امام) ولی دراین گونه موارد به معنی نتیجه و عاقبت کار می آید، همانگونه که در تعبیرهای فارسی نیز زیاد در این معنی بکار می رود مثلاً میگوئیم: اگر فلان غذا را بخوری پشت سر آن بیماری و مرض است، و یا اگر با فلان کس رفاقت کنی به دنبال آن بدبختی و پشیمانی است یعنی نتیجه و معلول آن چنین است.

۲ - در میان آن آتش سوزان به هنگامی که تشنه می شود از آب «صدید» به او می نوشانند (و یسقی من ماء صدید).

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۰۴

«صدید» چنانکه علمای لغت گفته اند چرکی است که میان پوست و گوشت جمع می شود، اشاره به اینکه از یک آب بد بوی متعفن بدمنظره همانند چرک و خون به او می نوشانند.

۳ - این مجرم گناهکار و جبار عنید، هنگامی که خود را در برابر چنین نوشابه ای می بیند به زحمت جرعه جرعه آنرا سر می کشد، و هرگز مایل نیست آنرا بیاشامد بلکه به اجبار در حلق او می ریزند (یتجرعه و لا یکادیسیغه).

۴ - آنقدر وسائل عذاب و شکنجه و ناراحتی برای او فراهم می گردد که از هر

سو مرگ به سوی او می آید ولی با اینهمه هرگز نمی میرد تا مجازات زشتیهای اعمال خود را ببیند (و یاتیه الموت من کل مکان و ماهو بمیت). و با اینکه تصور می شود مجازاتی برتر از اینها که گفته شد نیست، باز اضافه می کند و به دنبال آن عذاب شدیدی است (و من ورائه عذاب غلیظ). و به این ترتیب آنچه از شدت مجازات و کیفر در فکر آدمی بگنجد و حتی آنچه نمی گنجد در انتظار این ستمگران خود خواه و جباران بی ایمان و گنهکار است، بسترشان از آتش، نوشابه آنها، متعفن و نفرت آور، مجازاتهای رنگارنگ از هر سو و از هر طرف، و در عین حال نمردن بلکه زنده بودن و باز هم چشیدن! اما هرگز نباید تصور کرد که اینگونه مجازاتها غیر عادلانه است، چرا که همانگونه که بارها گفته ایم اینها نتیجه و اثر طبیعی اعمال خود انسانهاست، بلکه تجسمی است از کارهای آنان در سرای دیگر که هر عملی بصورت مناسب خود مجسم می شود، و اگر ما اعمال و جنایات عده ای از جانیان را که در عصر و زمان خود، مشاهده کرده ایم و یا در تاریخ گذشتگان مطالعه نموده ایم درست در نظر بگیریم گاهی فکر می کنیم که این مجازاتها هم برای آنها کم است!

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۰۵

نکته ها :

۱ - مقام پروردگار یعنی چه؟

در آیات فوق خواندیم که پیروزی بر ظالمان و حکومت بر زمین به دنبال نابودی آنها از آن کسانی است که از مقام خداوند بترسند، در اینکه منظور از کلمه مقام در اینجا چیست؟ احتمالات متعددی داده شده که ممکن است همه آنها صحیح و مراد از آیه باشد:

الف: منظور موقعیت پروردگار به هنگام محاسبه است، همانگونه که در آیات دیگر قرآن نیز می خوانیم و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی... (نازعات - ۴۰) و لمن خاف مقام ربه جنتان (رحمان - ۴۶)

ب: مقام به معنی قیام و قیام به معنی نظارت و مراقبت است، یعنی آن کس که از نظارت شدید خداوند بر اعمال خویش، ترسان است و احساس مسئولیت می کند.

ج: «مقام» به معنی قیام برای اجرای عدالت و احقاق حق است، یعنی

آنها که از این موقعیت پروردگار می ترسند.
به هر حال همانگونه که گفتیم هیچ مانعی ندارد که همه اینها در مفهوم آیه جمع باشد یعنی آنها که خدا را بر خود ناظر می بینند، از حساب و اجرای عدالت او بیمناک و ترسانند، ترسی سازنده که آنها را به احساس مسئولیت در هر کار دعوت می کند، و از هر گونه بیدادگری و ستم و آلودگی به گناه باز می دارد، پیروزی و حکومت روی زمین سرانجام از آن آنهاست.
۲ - در تفسیر جمله «واستفتحوا» در میان مفسران گفتگو است، بعضی آنها به معنی تقاضای فتح و پیروزی دانسته اند، همانگونه که در بالا ذکر کردیم، شاهد آن آیه ۱۹ سوره انفال است ان تستفتحوا فقد جائکم الفتح: اگر شما ای مؤمنان تقاضای فتح و پیروزی می کنید، این فتح و پیروزی به سراغتان آمده است.

و بعضی به معنی تقاضای قضاوت و حکومت کرده اند یعنی پیامبران از خدا خواستند که میان آنها و کفار دآوری کند، شاهد آن آیه ۸۹ سوره اعراف است: ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین: خداوند ما میان ما و قوم ما به حق دآوری فرما و تو بهترین داورانی

۳ - در تواریخ و تفسیر آمده است که روزی ولید بن یزید بن عبد الملک حاکم جبار اموی برای پیش بینی آینده اش به قرآن تفال زد، اتفاقاً آیه واستفتحوا و خاب کل جبار عنید در آغاز صفحه در برابر او قرار گرفت، اوفوق العاده وحشت کرد و عصبانی شد آنچنان که قرآنی را که در دستش بود پاره کرد! و سپس این اشعار را سرود:

اتوعد کل جبار عنید؟

فها انا ذاک جبار عنید!

اذا ما جئت ربک يوم حشر

فقل یا رب مزقنی الولید!

آیا توئی که هر جبار عنید را تهدید می کنی آری من همان جبار عنیدم!
هنگامی که پروردگارت را روز رستاخیز ملاقات کردی بگو خداوند الولید مرا پاره پاره کرد!

اما چیزی نگذشت که بوسیله دشمنانش به بدترین صورتی کشته شد و سرش را بریدند و بر بام قصرش آویزان کردند و سپس از آنجا برداشته بردروازه شهر آویختند.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۰۸

آیه ۱۸

آیه و ترجمه

مثل الذین کفروا بر بهم اعمالهم کرماد اشتدت به الريح فی يوم عاصف
لا یقدرون مما کسبوا علی شیء ذلک هو الضلال البعید
ترجمه :

۱۸ - اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی، آنها توانائی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده‌اند به دست آورند و این گمراهی دور و درازی است.

تفسیر :

خاکستری بر سینه تند باد!

در این آیه مثل بسیار رسائی برای اعمال افراد بی ایمان بیان شده که بحث آیات گذشته را در زمینه عاقبت کار کفار تکمیل می کند.

می فرماید: اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند همچون خاکستری است در مقابل تند باد در یک روز طوفانی! (مثل الذین کفروا بر بهم اعمالهم کرماد اشتدت به الريح فی يوم عاصف).

همانگونه که خاکستر در برابر تند باد، آنهم در یک روز طوفانی آنچنان پراکنده می شود که هیچ کس قادر بر جمع آن نیست، همین گونه منکران حق توانائی ندارند که چیزی از اعمالی را که انجام داده‌اند بدست آورند، و همگی بر باد می رود و دستهایشان خالی می ماند (لا یقدرون مما کسبوا علی شیء). و این گمراهی دور و درازی است (ذلک هو الضلال البعید)

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۰۹

نکته ها :

چرا اعمال آنها تشبیه به خاکستر در برابر باد شده؟

۱ - تشبیه اعمال آنها به خاکستر با توجه به اینکه مانند خاک و غبار موجود مفیدی نیست، بلکه باقیمانده یک مشت آتش است نشان می دهد که اعمال آنها

ممکن است ظاهری داشته باشد اما فقط همان ظاهر است و محتوایی ندارد، در یک ظرف کوچک خاک ممکن است گل زیبایی برآید اما در میان خروارها خاکستر حتی علف هرزه‌ای نخواهد روئید!

۲ - تشبیه اعمال کفار به خاکستر با توجه به اینکه در میان ذرات خاکستر هیچ نوع چسبندگی و پیوند وجود ندارد و حتی با کمک آب نیز نمی‌توان آنها را به هم پیوند داد و هر ذره‌ای به سرعت دیگری را رها می‌سازد گویی اشاره به این واقعیت است که آنها بر خلاف مؤمنان که اعمالشان منسجم و به هم پیوسته و هر عملی عمل دیگر را تکمیل می‌کند و روح توحید و وحدت نه تنها در میان مؤمنان که در میان اعمال یک فرد با ایمان نیز وجود دارد، اثری از این انسجام و توحید عمل در کار افرادی ایمان نیست.

۳ - با اینکه قرار گرفتن خاکستر در برابر تندباد، سبب پراکندگی آن می‌شود، اما آنرا با جمله فی یوم عاصف (در یکروز طوفانی) تاکید می‌کند، زیرا اگر تند باد محدود و موقت باشد ممکن است خاکستری را از نقطه‌ای بلند کرده و در منطقهای نه چندان دور بریزد، اما اگر روز، روز طوفانی باشد که از صبح تا به شام بادهای از هر سو می‌وزند، بدیهی است چنین خاکستری آنچنان پراکنده می‌شود که هر ذره‌ای از ذراتش در نقطه دور دستی خواهد افتاد به طوری که با هیچ قدرتی نمی‌توان آن را جمع کرد.

۴ - اگر طوفان به توده‌ای از کاه یا برگهای درختان بوزد و آنها را در

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۰

نقاط دور دست پراکنده سازد، باز قابل تشخیص می‌باشد ولی ذرات خاکستر آنقدر ریز و کوچکند که اگر پراکنده شدند آنچنان از نظر محومی شوند که گویی به کلی نابود گشته‌اند.

۵ - با اینکه باد و حتی تند باد آثار سازنده‌ای در نظام آفرینش و طبیعت دارد و قطع نظر از آثار تخریبی که جنبه استثنائی آن می‌باشد، مبدء اثرات زیرا است الف: بذر گیاهان را در همه جا می‌گستراند و همچون یک باغبان و کشاورز در سرتاسر کره زمین بذرافشانی می‌کند.

ب: درختان را تلقیح و گرده‌های نر را بر قسمت‌های ماده گیاه می‌پاشد.

ج: ابرها را از صفحه اقیانوسها حرکت داده و به سرزمینهای خشک می‌کشانند.

د: کوههای بلند را تدریجا سائیده و به خاکهای نرم و بارور مبدل می‌سازد.

ه: هوای مناطق قطبی را به منطقه استواء و هوای استوائی را به مناطق سرد

منتقل می‌سازد و نقش تعیین کننده‌ای در تعدیل حرارت در کره زمین دارد. و: آب دریاها را متلاطم و موج می‌سازد و زیر و رو می‌کند و از این طریق به آنها هوا می‌دهد که اگر راکد شوند می‌گندند و به همین دلیل درختان و گیاهان و همه موجودات زنده از وزش باد بهره می‌گیرند چرا که لایقند و شایسته‌اند و هر کدام به مقدار لیاقت خود از آن استفاده می‌کنند. ولی «خاکستر» این خاکستر سبک وزن، این خاکستر بی‌محتوا و تیره رو این خاکستری که هیچ موجود زنده‌ای در آن لانه نمی‌کند، سبز نمی‌شود بارور نمی‌گردد، این خاکستری که ذراتش به کلی از هم گسسته است هنگامی که در برابر نسیم و باد قرار گرفت به سرعت متلاشی و پخش می‌شود که همان ظاهر بی‌خاصیت آن نیز از نظرها محومی گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۱

۲- چرا اعمال آنها بی‌محتوا است؟

باید دید چرا اعمال افراد بی‌ایمان چنین بی‌ارزش و ناپایدار است؟ چرا آنها نمی‌توانند از نتایج اعمال خود بهره گیرند؟

پاسخ این سؤال، اگر با جهان بینی توحیدی و معیارهای آن بررسی کنیم، کاملاً روشن است، چرا که آن چیزی که به عمل، شکل و محتوا می‌دهد، نیت و انگیزه و هدف و برنامه آن است.

اگر برنامه و انگیزه و هدف، سالم و ارزنده و قابل ملاحظه باشد خود عمل نیز چنین خواهد بود، ولی اگر برترین اعمال را با انگیزه‌ای پست، برنامه‌ای نادرست، و هدفی بی‌ارزش انجام دهیم، آن عمل به کلی مسخ و بی‌محتوا می‌شود و چون خاکستری خواهد بود بر سینه تند باد!

بد نیست با یک مثال زنده این بحث را روشن کنیم، الان برنامه‌هایی تحت عنوان حقوق بشر در جهان غرب و از طرف قدرتهای بزرگ، پیشنهاد و دنبال می‌شود، همین برنامه از ناحیه پیامبران نیز دنبال شده، اما محصول و محتوا و ثمره این دو از زمین تا آسمان متفاوت است.

قدرت‌های جهان‌خوار وقتی دم از حقوق بشر می‌زنند مسلماً انگیزه انسانی و معنوی و اخلاقی ندارند، هدفشان ساختن پوششی است برای جنایات بیشتر و استعمار فزونی‌تر، و انگیزه و برنامه، درست برای همین مقصد تنظیم شده است، لذا اگر فی‌المثل پای چند نفر از جاسوسانشان به زنجیر بیفتد، فریاد دفاعشان از حقوق بشر همه دنیا را پر می‌کند، اما آن روز که خودشان در ویتنام

دسته‌اشان به خون میلیون‌ها نفر آلوده بود، و یا در کشورهای اسلامی ما آن همه فجایع را به بار آوردند، حقوق بشر بدست فراموشی سپرده شد، بلکه حقوق بشر همکاری با هیات‌های حاکم زورگو و دست نشانده بود!.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۲

اما یک پیامبر راستین و یا وصی پیامبری همچون علی (علیه السلام) حقوق بشر را برای آزادی واقعی انسانها می‌خواهد، برای شکستن غل و زنجیرهای اسارت دنبال می‌کند، و هر گاه ظلم و ستم به انسان بی‌دفاعی شود، فریاد می‌زند، می‌جوشد می‌خروشد و سپس دست به کار می‌شود.

و به این ترتیب اولی خاکستری است بر سینه تند باد، و دومی زمین پربرکتی است برای پرورش انواع گیاهان و درختان برومند و گلها و میوه‌ها. و از اینجا مطلبی را که مفسران محل بحث قرار داده اند نیز روشن می‌شود، و آن اینکه منظور از اعمال در آیه فوق کدام اعمال است؟ باید گفت همه اعمال، حتی اعمال ظاهرا خوب آنها که در باطن رنگ شرک و بت پرستی داشت.

۳- مساله احباط

به طوری که در سوره بقره ذیل آیه ۲۱۷ بیان کردیم در مساله «حبط اعمال» یعنی از میان رفتن اعمال خوب به خاطر اعمال بد، و یا به خاطر کفر و بی‌ایمانی، در میان دانشمندان اسلامی گفتگو بسیار است، اما حق این است که عدم ایمان و اصرار و لجاجت در کفر و نیز بعضی از اعمال همانند حسد و غیبت و قتل نفس، آنچنان تاثیر سوء دارند که اعمال نیک و حسنات را بر باد می‌دهند.

آیه فوق نیز دلیل دیگری بر امکان حبط اعمال است (برای توضیح بیشتر به همان بحث مراجعه فرمائید).

۴- آیا مخترعان و مکتشفان پاداش الهی دارند؟

با توجه به بحثهای بالا سؤال مهمی مطرح می‌شود و آن اینکه بامطالعه

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۳

تاریخ علوم و اختراعات و اکتشافات می‌بینیم که جمعی از دانشمندان بشر، سالیان دراز زحمات طاقت فرسائی کشیده‌اند، و انواع محرومیت‌ها را تحمل کرده تا بتوانند اختراع و اکتشافی کنند که باری از دوش هموعانشان بردارند. فی المثل «ادیسون» مخترع برق چه زحمات جانکاهی برای این اختراع

پربارش متحمل شد و شاید جان خود را در این راه نیز از دست داد، اما دنیائی را روشن ساخت، کارخانه‌ها را به حرکت در آورد، و از برکت اختراعش، چاههای عمیق درختان سرسبز، مزارع آباد به وجود آمد، و خلاصه چهره دنیا دگرگون شد.

سؤال :

چگونه می‌توان باور کرد او یا اشخاص دیگری همچون پاستور که با کشف میکرب، میلیون‌ها انسان را از خطر مرگ رهائی بخشید و ده‌ها مانند او همه به قعر جهنم فرستاده شوند، به حکم اینکه فرضا ایمان نداشتند، ولی افرادی که در عمرشان هیچ کار چشمگیری در راه خدمت به انسانها انجام نداده‌اند جایشان در دل بهشت باشد؟

پاسخ :

از نظر جهان بینی اسلام مطالعه نفس عمل به تنهایی کافی نیست، بلکه عمل به ضمیمه، محرک و انگیزه آن ارزش دارد، بسیار دیده شده کسانی بیمارستان یا مدرسه یا بنای خیر دیگری می‌سازند و تظاهر به این هم‌دارند که هدفشان صد درصد خدمت انسانی است به جامعهای که به آن‌ها می‌دهند، در حالی که زیر این پوشش مطلب دیگری نهفته شده است و آن حفظ مقام و یا مال و ثروت یا جلب توجه عوام، و تحکیم منافع مادی خود، و یا حتی دست زدن به خیانت‌هایی دور از چشم دیگران است!

ولی به عکس ممکن است کسی کار کوچکی انجام دهد، با اخلاص تمام

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۴

و انگیزه‌ای صد درصد انسانی و روحانی.
اکنون باید پرونده این مردان بزرگ را، هم از نظر عمل، هم از نظر انگیزه و محرک، مورد بررسی قرار داد، و مسلماً از چند صورت خارج نیست:
الف: گاهی هدف اصلی از اختراع صرفاً یک عمل تخریبی است (همانند کشف انرژی اتمی که نخستین بار به منظور ساختن بمبهای اتمی صورت گرفت)
سپس در کنار آن منافع برای نوع انسان نیز به وجود آمده که هدف واقعی مخترع یا مکتشف نبوده و یا در درجه دوم قرار داشته است، تکلیف این دسته از مخترعان کاملاً روشن است.

ب: گاهی مخترع یا مکتشف، هدفش بهره‌گیری مادی و یا اسم و آوازه و شهرت است و در حقیقت، حکم تاجری دارد که برای در آمد بیشتر تاسیسات

عام‌المنفعه‌ای به وجود می‌آورد و برای گروهی ایجاد کار و برای مملکتی محصولاتی به ارمغان می‌آورد، بی‌آنکه هیچ هدفی جز تحصیل در آمد داشته باشد، و اگر کار دیگری در آمد بیشتری داشت به سراغ آن می‌رفت.

البته چنین تجارت یا تولیدی اگر طبق موازین مشروع انجام گیرد، کارخلاف و حرامی نیست، ولی عمل فوق العاده مقدسی هم محسوب نمی‌شود. و از اینگونه مخترعان و مکتشفان در طول تاریخ کم نبودند و نشانه این طرز تفکر همان است که اگر ببینند آن در آمد یا بیشتر از آن از طرقی که مضر به حال جامعه است تامین می‌شود (مثلاً در صنعت داروسازی بیست درصد سود می‌برند و در هرئین‌سازی ۵۰ درصد) این دسته خاص دومی را ترجیح می‌دهند.

تکلیف این گروه نیز روشن است آنها هیچگونه طلبی نه از خدا دارند و نه از همنوعان خویش و پاداش آنها همان سود و شهرتی بوده که می‌خواسته‌اند و به آن رسیده‌اند.

ج: گروه سومی هستند که مسلمانگیزه‌های انسانی دارند و یا اگر

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۵

معتقد به خدا باشند انگیزه‌های الهی، و گاهی سالیان دراز از عمر خود را در گوشه لابراتوارها با نهایت فلاکت و محرومیت به سر می‌برند به امید اینکه خدمتی به نوع خود کنند، و ارمغانی به جهان انسانیت تقدیم‌دارند، زنجیری از پای دردمندی بگشایند و گرد و غباری از چهره رنج‌دیده‌ای بیفشانند. اینگونه افراد اگر ایمان داشته باشند و محرک الهی، که بحثی در آنها نیست، و اگر نداشته باشند اما محرکشان انسانی و مردمی باشد بدون شک پاداش مناسبی از خداوند دریافت خواهند داشت، این پاداش ممکن است در دنیا باشد، و ممکن است در جهان دیگر باشد، مسلماً خداوند عالم عادل آنها را محروم نمی‌کند، اما چگونه و چطور؟ جزئیاتش بر ما روشن نیست، همین اندازه می‌توان گفت خداوند اجرچنین نیکوکارانی را ضایع نمی‌کند (البته اگر آنها در رابطه با عدم‌پذیرش ایمان مصداق جاهل قاصر باشند مساله بسیار روشنتر است).

دلیل بر این مساله علاوه بر حکم عقل، اشاراتی است که در آیات و یاروايات آمده است.

ما هیچ دلیلی نداریم که جمله ان الله لا یضیع اجر المحسنین شامل این گونه

اشخاص نشود، زیرا محسنین در قرآن فقط به مؤمنان اطلاق نشده است، لذا می‌بینیم برادران یوسف هنگامی که نزد او آمدند بی آنکه او را بشناسند و در حالی که او را عزیز مصر می‌پنداشتند به او گفتند انا نراک من المحسنین ما ترا از نیکوکاران می‌دانیم.

از این گذشته آیه فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره و من يعمل مثقال ذرة شرا يره.

هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار نیک کند آن را می‌بیند و هر کس بمقدار ذره‌ای کار بد کند آن را خواهد دید به وضوح شامل اینگونه اشخاص

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۶

می‌شود.

در حدیثی از علی بن یقطین از امام کاظم (علیه السلام) می‌خوانیم: در بنی اسرائیل مرد با ایمانی بود که همسایه کافری داشت، مرد بی ایمان نسبت به همسایه با ایمان خود نیک رفتاری می‌کرد، وقتی که از دنیا رفت خدا برای او خانه‌های بنا کرد که مانع از گرمای آتش شود... و به او گفته شد این به سبب نیک رفتاریت نسبت به همسایه مؤمنت می‌باشد

و نیز از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در باره عبد الله بن جدعان که از مشرکان معروف جاهلیت و از سران قریش بود چنین نقل شده: کم عذابترین اهل جهنم ابن جدعان است، سؤال کردند یا رسول الله چرا؟ فرمود: انه كان يطعم الطعام: او گرسنگان را سیر می‌کرد.

در روایت دیگری می‌خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عدی بن حاتم (فرزند حاتم طائی) فرمود: دفع عن ابیک العذاب الشدید بسخاء نفسه: خداوند عذاب شدید را از پدرت به خاطر جود و بخشش او برداشت.

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: که گروهی از یمن برای بحث و جدال خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و در میان آنها مردی بود که از همه بیشتر سخن می‌گفت و خشونت و لجاجت خاصی در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌نمود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچنان عصبانی شد که آثارش در چهره مبارکش کاملاً آشکار گردید، در این هنگام جبرئیل آمد و پیام الهی را این چنین به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ کرد: خداوند می‌فرماید این مردی است سخاوتمند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن این سخن خشمش فرو نشست، رو به سوی او کرد

و فرمود: پروردگار به من چنین پیامی

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۷

داده است و اگر به خاطر آن نبود آنچنان بر تو سخت می گرفتم که عبرت دیگران گردی.

آن مرد پرسید آیا پروردگارت سخاوت را دوست دارد، فرمود: بلی، عرض کرد: من شهادت می دهم که معبودی جز الله نیست و تو رسول و فرستاده او هستی و به همان خدائی که تو را مبعوث کرده سوگند که تاکنون هیچکس را از نزد خود محروم برنگردانده‌ام.

در اینجا این سؤال پیش می آید که هم از بعضی آیات و هم از بسیاری از روایات استفاده می شود که ایمان و یا حتی ولایت شرط قبولی اعمال و یا ورود در بهشت است، بنابراین اگر بهترین اعمال هم از افراد فاقد ایمان سر بزند مقبول درگاه خدا نخواهد بود.

ولی می توان از این سؤال چنین پاسخ گفت که مساله «قبولی اعمال» مطلبی است، و پاداش مناسب داشتن مطلب دیگر، به همین جهت مشهور در میان دانشمندان اسلام این است که مثلاً نماز بدون حضور قلب و یا با ارتکاب بعضی از گناهان مانند غیبت، مقبول درگاه خدا نیست، با اینکه می دانیم چنین نمازی شرعاً صحیح است، و اطاعت فرمان خدا است و انجام وظیفه محسوب می شود و مسلم است که اطاعت فرمان خدا بدون پاداش نخواهد بود. بنابراین قبول عمل همان مرتبه عالی عمل است و در مورد بحث، ما نیز همین را میگوئیم، میگوئیم: اگر خدمات انسانی و مردمی با ایمان همراه باشد، عالیترین محتوا را خواهد داشت، ولی در غیر این صورت به کلی بی محتوا و بی پاداش نخواهد بود، در زمینه ورود در بهشت نیز همین پاسخ را میگوئیم که پاداش عمل لازم نیست منحصرأ ورود در جنت باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۸

(این عصاره بحث و مناسب یک بحث تفسیری است، مشروح آنرا باید در مباحث فقهی طرح کرد).

آیه ۱۹ - ۲۰

آیه و ترجمه

الم تر ان الله خلق السموت و الارض بالحق ان یشایذهبکم و یات بخلق جدید

و ما ذلک علی الله بعزیز

ترجمه :

۱۹ - آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده، اگر اراده کند شما را می برد و خلق تازه ای می آورد.

۲۰ - و این کار برای خدا مشکل نیست.

تفسیر :

آفرینش بر اساس حق است

به دنبال بحث از باطل در آیه پیشین و اینکه همچون خاکستر پراکنده و بیقرار است که دائما با وزش باد از نقطه ای به نقطه دیگر منتقل می شود، در نخستین آیه مورد بحث سخن از حق و استقرار آن به میان آمده است.

روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان الگوئی برای همه حق طلبان جهان کرده می گوید: آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است؟ (الم تر ان الله خلق السماوات و الارض بالحق).

«حق» چنانکه راغب در مفردات گوید در اصل به معنی مطابقه

و هماهنگی است، ولی موارد استعمال آن مختلف است:

گاهی حق به کاری گفته می شود که بر وفق حکمت و از روی حساب و نظم آفریده شده است، همانگونه که در قرآن می خوانیم هو الذی جعل الشمس ضیا

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۹

و القمر نورا... ما خلق الله ذلک الا بالحق: او کسی است که خورشید را مایه روشنی و ماه را وسیله نور افشانی قرار داد، این کار را جز از روی حساب و حکمت انجام نداد (یونس - ۵).

و گاه به شخصی که چنین کاری را انجام داده است حق گفته می شود همانگونه که بر خداوند این کلمه اطلاق شده است فذلکم الله ربکم الحق: این خداوند، پروردگار حق شما است (یونس آیه ۳۲).

و گاه به اعتقادی که مطابق واقع است، حق گفته می شود مانند فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق: خداوند کسانی را که ایمان آورده اند به آنچه در آن از اعتقادات اختلاف کردند هدایت فرموده است (بقره - ۲۱۳).

و گاه به گفتار و عملی گفته می شود که به اندازه لازم و در وقت لزومش انجام گرفته است، مانند حق القول منی لاملئن جهنم: قول حقی از من صادر شده که جهنم را پر می کنم (از گنهکاران) (سجده آیه ۱۳).

و به هر حال نقطه مقابل آن، باطل و ضلال و لعب و بیهوده و مانند اینهاست. و اما در آیه مورد بحث بدون شک اشاره به همان معنی اول است یعنی ساختمان عالم آفرینش، آسمان و زمین، همگی نشان می‌دهد که در آفرینش آنها، نظم و حساب و حکمت و هدفی بوده است، نه خداوند به آفرینش آنها نیاز داشته و نه از تنهایی احساس وحشت می‌نموده، و نه کمبودی را با آن می‌خواهد در ذات خود بر طرف سازد چرا که او بی‌نیاز از همه چیز است، بلکه این جهان پهناور منزلگاهی است برای پرورش مخلوقات و تکامل بخشیدن هر چه بیشتر به آنها.

سپس اضافه می‌کند دلیل بر اینکه نیازی به شما و ایمان آوردن شما ندارد این است که اگر اراده کند شما را می‌برد و خلق تازه‌ای به جای شما می‌آورد

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۰

خلقی که همه ایمان داشته باشند و هیچیک از کارهای نادرست شما را انجام ندهند

(ان یشا یدهبکم و یات بخلق جدید).

و این کار برای خدا به هیچوجه مشکل نیست (و ما ذلک علی الله بعزیز). شاهد این سخن آنکه در سوره نساء می‌خوانیم: و ان تکفروا فان لله مافی السماوات و ما فی الارض و کان الله غنیا حمیدا... ان یشا یدهبکم ایها الناس و یات باخرین و کان الله علی ذلک قدیرا: اگر شما کافر شوید به خدا زیانی نمی‌رساند چرا که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است... هر گاه بخواهد شما را ای مردم می‌برد و گروه دیگری می‌آورد، و این کار برای خدا آسان است (نساء آیه ۱۳۱ تا ۱۳۳).

این تفسیر در زمینه آیه فوق از ابن عباس نیز نقل شده است. احتمال دیگری وجود دارد و آن اینکه جمله بالا اشاره به مساله معاد باشد یعنی برای خدا هیچ مانعی ندارد که انسانها را همگی از میان ببرد و خلق دیگری ایجاد کند، آیا با این قدرت و توانائی باز در مساله معاد و بازگشت خودتان به زندگی در جهان دیگر شک و تردیدی دارید؟!

